

## میزان دقت ترجمه های قرآن در عبارات و معانی محذوف پنج جزء اول امید مجد و فاطمه ابوحمزه

### چکیده

این نوشتار در پنج جزء اول قرآن به بررسی عبارات و معانی محذوف می‌پردازد که باید برای فهم دقیق معنی آیه در ترجمه لحاظ گردند. ترجمه عبارات و معانی محذوف در ترجمه های قرآن به سه بخش قابل تقسیم است: بخش اول عبارات و معانی محذوفی که اگر توضیح داده نشود، معنا فهمیده شده و خللی در معنی ایجاد نمی‌شود. بخش دوم عبارات و معانی محذوفی هستند که اگر توضیح داده نشود، ارتباط قطع نمی‌گردد ولی فهم و بلاغت مطلب مبهم باقی می‌ماند. بخش سوم بحث اصلی مقاله است و درباره آن دسته از معانی و عبارات محذوفی است که اگر توضیح داده نشود، فهم مقصود آیه مقدور نیست و مفاد آیه گنگ باقی می‌ماند. در این مقاله چگونگی ترجمه عبارات و معانی محذوف در هفت ترجمه شامل سه ترجمه از ترجمه های کهن قرآن در قرن پنجم و ششم هجری، یک ترجمه منظوم و ادبی قرآن و سه ترجمه نثر معاصر بررسی و دسته بندی‌هایی از آنها ارائه شده است. **کلید واژه ها:** ترجمه قرآن، معانی محذوف، وقایع تاریخی، آداب و رسوم جاهلی، بلاغت

### ۱- مقدمه:

ایجاز، یکی از اسلوبهای بلاغی غالب در قرآن و از مباحثی است که در مطالعات زیبایی شناسی قرآن مورد توجه واقع شده است. از جمله کتابهایی که به این مبحث پرداخته‌اند؛ الاتقان سیوطی و اسالیب المعانی سید باقر حسینی است. «آیات مکی چون در صدد تبیین اعتقادات است، معمولاً موجز و آیات مدنی به جهت تبیین احکام و مقررات زندگی بیشتر مطنّب هستند.» (خان جانی، ۱۳۹۱، ص ۹۲)

ایجاز به چند دسته تقسیم می‌شود که یکی از انواع آن ایجاز به حذف می‌باشد. در این مقاله ابتدا به معرفی آیاتی که دارای ایجاز حذف در پنج جزء اول قرآن هستند و ضرورت دارد که معانی و عبارت محذوف در ترجمه ذکر شود؛ پرداخته سپس چگونگی ترجمه‌های صورت گرفته از آنها را بررسی می‌کنیم. بدین منظور هفت ترجمه به شرح زیر برای بررسی انتخاب گردیده است:

سه ترجمه قدیمی که عبارتند از *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* از حسین بن علی ابوالفتح رازی، ترجمه و تفسیر شیعی قرن ششم، *کشف الأسرار و عدّه الأبرار* از احمد بن ابی سعد رشیدالدین میبیدی، ترجمه و تفسیر سنی قرن ششم و تفسیر سور آبادی از ابوبکر عتیق بن محمد سور آبادی، ترجمه و تفسیر سنی قرن پنجم. یک ترجمه منظوم قرآن از امید مجد و سه ترجمه نثر معاصر از ناصر مکارم شیرازی، محمد مهدی فولادوند و طاهره صفارزاده.

ترجمه عبارات و معانی محذوف در ترجمه‌های قرآن به سه بخش قابل تقسیم است:

۱-۱ بخش اول عبارات و معانی محذوفی که اگر توضیح داده نشود، معنا فهمیده شده و خللی در معنی ایجاد نمی‌گردد. برای نمونه: ترجمه آیه ۹۸ سوره مبارکه بقره ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبَلَيْلٍ وَ مِيكَئِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ هر کس دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد، خداوند دشمن کافران است. عبارت «کافر است» به قرینه حذف شده که قابل درک است.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۲۹

<sup>۱</sup> - نویسنده مسئول: دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران qoranemajd@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دکترای زبان و ادبیات فارسی aboohamzeh@ut.ac.ir

۲-۱ بخش دوم آن گروه از عبارات و معانی محذوفی هستند که اگر توضیح داده نشود، ارتباط قطع نمی‌گردد ولی فهم و بلاغت مطلب مبهم باقی می‌ماند. در این مجال به سه نمونه از این موارد بسنده می‌کنیم.

﴿ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (بقره، ۲۲)

معنای محذوف «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» در ترجمه های ذکر شده به این معانی آمده است: ۱. می‌دانید خداوند آفریننده آسمانها و زمین است. ۲. خداوند روزی ده شماس است. ۳. خداوند همتایی ندارد. ترجمه مکارم شیرازی و صفارزاده به مورد اول و دوم اشاره کرده‌اند. ترجمه کشف الاسرار به مورد اول اشاره کرده است. ترجمه‌های سورآبادی، مجد و فولادوند به مورد سوم اشاره کرده‌اند.

﴿ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَلُوا بِآيَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا وَإِذَا فَاتَقُونَ ﴾ (بقره، ۴۱)

در آیه روی سخن با بنی اسرائیل است که از کتاب خود آن نشانه‌هایی را که درباره اسلام و حضرت محمدصلی الله علیه و آله آمده است؛ پنهان نکنید. ترجمه‌هایی که به این مطلب توجه کرده‌اند، ترجمه سورآبادی و مکارم شیرازی است.

﴿ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْكُمْ وَعَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَبْطِئُكُمْ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴾ (نساء، ۱۴۱)

آیه درباره منافقان سخن می‌گوید که هرگاه مسلمانان در جنگ به پیروزی رسند و به غنیمتی دست یابند؛ از آنان درخواست غنایم می‌کنند. از ترجمه‌های مورد بررسی این معنا در ترجمه‌های سورآبادی، مجد، مکارم شیرازی و صفارزاده لحاظ شده است.

۳-۱ بخش سوم که غرض ما از این مقاله مطالعه آن گروه است، عبارات و معانی محذوفی هستند که اگر توضیح داده نشود، فهم مقصود آیه مقدور نیست و مفاد آیه مبهم می‌ماند. این عبارات و معانی محذوف در سه دسته قابل تقسیم هستند:

الف) عبارات و معانی محذوفی که به رسم جاهلی یا آداب و رسومی اشاره دارند. ب) عبارات و معانی محذوفی که به بلاغت آیات مربوط هستند. ج) عبارات و معانی محذوفی که واقعه تاریخی را بیان می‌کنند.

شرح مطلب: چنانکه در بخش ۱-۳ مقدمه گفته شد غرض این مقاله بررسی نوع سوم ایجاز است که خود به سه دسته الف و ب و ج تقسیم می‌گردید اینک شرح آن سه دسته:

**الف) عبارات و معانی محذوفی که به رسم جاهلی یا آداب و رسومی اشاره دارند.**

﴿ فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلْقٍ ﴾ (بقره، ۲۰۰)

ظاهراً طبق رسوم جاهلی اعراب پس از اتمام مراسم حج از پدران و نیاکان خود به تفاخر یاد می‌کردند و کمتر به ذکر خدا می‌پرداختند. آیه به این کار حجگزاران اشاره می‌کند و آنان را به یاد خدا فرا می‌خواند.

اشاره به این رسم تفاخر به نیاکان در بین اعراب در ترجمه، سبب فهم درست آیه می‌گردد. پس از حج زمان تفاخر بر نیاکانتان نیست نام خدا را بیشتر از همیشه یاد کنید. در کتاب معانی القرآن نیز به این رسم اشاره شده است.

(فراء، ۱۲۲) سورآبادی، مجد، مکارم شیرازی و صفارزاده به این مطلب اشاره کرده‌اند.

۱. روض الجنان: چون بگزاری ارکان حجّتان، یاد کنید خدای را چون یاد کردنتان پدرانتان را یا سخت‌تر یاد کردن، از مردم کس هست که می‌گوید: بار خدایا بده ما را در دنیا و نباشد او را در آخرت از نصیبی.

۲. سورآبادی: و چون بگزاید و بپردازید کارهای حجّ شما، یاد کنید خدا را چون یاد کردن شما پدران شما را در جاهلیت او آن بود که عرب در جاهلیت چون از حجّ فارغ شدند، به خیف بیستادندی و مفاخرت کردند به آبا و اجداد خویش خدا گفت اکنون که اسلام یافتید خدا را یاد کنید به جای آن که در جاهلیت اسلاف را یاد می‌کردی] یا سخت‌تر [یعنی به جدّتر و صلب‌تر، بل که به جدّتر باشید در یاد کردن خدا از آن که در جاهلیت بودی در یاد کردن پدران شما]. ...

۳. کشف الاسرار: چون فارغ شوید از مناسک حج خویش، یاد کنید و بستائید خدای را چنانک پدران خود را می‌ستائید

و یاد می‌کنید و در افزونی و نیکویی ذکر سخت‌تر از آن، از مردمان کس است که می‌گوید خداوند ما، ما را از دنیا چیزی

بخش در دنیا و او را در خیر آن جهان هیچ نصیب نه.

۴. مجد

خدا را نمایم پیوسته یاد	چو طی گشت اعمال حج، ز انقیاد
خدا را فرونتر به یاد آورید	همان سان که نام نیاکان برید
خدا به دنیا مرا ده ثمر	بگویند افراد کوه نظر
نباشند در آن جهان مستحق	از ابن روی آنان به نعمات حق

۵. مکارم شیرازی: و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر! ...

۶. فولادوند: و چون آداب ویژه حجّ خود را به جای آوردید، همان گونه که پدران خود را به یاد می‌آوردید، یا با یاد کردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید ...

۷. صفار زاده: و هنگامی که آداب زیارت حجّ را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید همان گونه که از پدرانتان در پایان حجّ یاد می‌کردید. بلکه از آن هم بیشتر ازیرا باید شکر نعمت خداوند را به جای آورید] ...

(در پانویس آورده شده: اعراب، در پایان مراسم حجّ، به رسم عهد جاهلی به یاد و ذکر افتخارات اجداد خود می‌پرداختند.)

﴿ وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيَّبَتَّكُنَّ ءَأَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُعْلِلُونَ خَلَقَ اللَّهُ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسْرًا مُّبِينًا ﴾ (نساء، ۱۱۹)

معنای محذوف در « فَلَيَّبَتَّكُنَّ ءَأَذَانَ الْأَنْعَامِ » به رسم جاهلی میان اعراب بر می‌گردد که در تفسیر احسن الحدیث در این باره چنین آمده: « لَفْظُ فَلَيَّبَتَّكُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ فِي جَايِ حَرَامِ كَرْدَنِ حَلَالٍ وَ فِي عَيْنِ حَالِ ذِكْرِ بَدْعِ مُشْرِكِينَ » (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۵۵)

«مقصود آن است: گوش بعضی حیوانات خود را می‌بریدند و یا آن را گشاده می‌شکافتند و از بارکردن و دیگر استفاده‌ها صرف نظر می‌کردند، چون متعلق، به بتها شده است و این خود از مهمترین اعمال بی‌خردانه بت پرستان بوده است که موجب اختصاص به ذکر شده است و گر نه جمله سابق که «لَأُضِلَّنَّهُمْ» باشد شامل همه کارهای غلط و ضلالت آنها است ولی چون این عمل از همه سخیف‌تر بوده است نام برده شده است.» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۰۹)

معنای محذوف در ترجمه مکارم شیرازی با عنوان عمل خرافی یاد شده است و اشاره به رسم جاهلی برای مشخص شدن معنی در ترجمه مجد ذکر شده است. سوراآبادی در ترجمه خود به این رسم اشاره نکرده اما در تفسیر به بیان این مطلب پرداخته است.

۱. روض الجنان: و گمراه بکنم ایشان را و آرزو دهمشان، بفرمایمشان تا ببرند گوشه‌های چار پایان و بفرمایمشان تا بگردانند آفریده خدای و هر که گیرد دیو را به دوست از فرود خدای زیانکار بود زیانکاری روشن.

۲. سوراآبادی: و هرآینه و بدرستی که گمراه کنم ایشان را از دین و راه طاعت تو و هر آینه و به درستی که بیوس دهم ایشان را که قیامت نخواهد بود، خوش بزبید و بدرستی که بفرمایم ایشان را تا هرآینه ببرند گوشه‌های چار پایان را چون دروشن کردن. [سؤال: دروشن کردن باری مباح است، پس چرا آن را در عداد معاصی شمرد؟ جواب گوئیم مراد از آن دروشن بحیره و سابیۀ و وصیله است و حرام داشتن آن و گفته‌اند مراد از آن دروشن کردن چار پایان است بر نام بتان، چنان که در جاهلیت کردند و گفته‌اند مراد از آن امر به دروش کردن است چار پایان را و آن مکروه است که به فرمان دیو است.] و هرآینه بفرمایم ایشان را تا بگردانند آفرینش خدای را و هر که فراگیرد دیو را دوستی و معبودی از فرود خدای به درستی که زیان کرد زیان کردنی هویدا که به شیطان از رحمان بازماند.

۳. کشف الاسرار: و گم کنم ایشان را از راه و امل دراز نمایم ایشان را و فرمایم ایشان را تا گوشه‌های چهارپایان برند و فرمایم ایشان را تا بگردانند آفریده خدای را [از آن آفرینش که خدای آفرید] و هر که دیو را گیرد، پسندیده و بایسته و یار، فرود از الله زیانکار گشت او زیانکاری آشکارا.

۴. مجد

کشانم به رویای دور و دراز	که گمراه گردند از فرط آز
بگویم ز حیوان ببرند گوش	که گردد نصیب بتان خموش
بر آنها بگویم که بدعت نهند	که تغییر در خلقت حق نهند
هر آن کس چنین اشتباهی نمود	که جای خدا اهرمن را ستود
زیانی رسیده بر او آشکار	که کرد اهرمن روح او را شکار

۵. مکارم شیرازی: و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!) و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

۶. فولادوند: و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهیم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوشه‌های دامها را شکاف دهند و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند. و آلی [هر کس به جای خدا، شیطان را دوست [خدا] گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.

۷. صفارزاده: «و من مسلماً آنان را گمراه و دچار آرزوهای باطل و محال خواهیم کرد و وادارشان خواهیم کرد تا گوشه‌های چهارپایان را بشکافند و وادارشان می‌کنم تا آفریده خداوند را دگرگون سازند.» پس هر کس به جای خداوند شیطان را حامی و سرپرست خود قرار دهد قطعاً دچار زیان جبران ناپذیری خواهد شد.

**ب) عبارات و معانی محذوفی که به بلاغت آیات مربوط هستند.**

﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْبَاطِلُ جَارَةٌ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (بقره، ۲۴)

این آیه در ادامه آیه تحدی است که فرموده اگر در اینکه قرآن معجزه است، شک دارید؛ سوره‌ای یا آیه‌ای مانند قرآن بیاورید، اگر نتوانستید که نمی‌توانید (در واقع حق بر شما ثابت شد) بترسید از آتشی که هیزمش بدنهای مردم و

سنگها استعاره از بتهایی است که می پرستید. (اگر حق بر شما معلوم شد و باز به بت پرستی ادامه دادید بدنهایتان را با بتهایتان می سوزانیم.)

در کتاب ایجاز البیان عن معانی القرآن در باره «الْحَجَارَةُ» چنین آمده: «هی حجارة الکبریت فهی أشد توقدا أو الأصنام المعبودة فهی أشد تحسرا أو كأنهم حذروا نارا تتقد بها الحجار» (نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵) در ترجمه های مکارم شیرازی و صفارزاده به درستی اشاره شده است.

۱. روض الجنان: اگر نکنی و خود نکنی، بترسی از دوزخ، آن که هیزمش مردم باشد و سنگها بجارده اند برای کافران.
۲. سورآبادی: پس اگر نکردی و نیوردی و خود نکنید و نیارید، مانند این قرآن یک سورت، و نتوانید که بیارید، حجت بر شما لازم شد. بپرهیزید و بترسید از آن آتش که هیمه آن مردم است و سنگهای کبریت.
۳. کشف الاسرار: ار پس نکنید که نتوانید، خود نتوانید، پس از آتش بپرهیزید؛ آن آتش که هیزم آن مردم است و سنگ بساختند آن آتش ناگرویدگان را.

۴. مجد

چو گشتید از این عمل ناتوان	که بی شک هم آئید عاجز از آن
پس آنکه بترسید از این سرکشی	بترسید از آن شعله ور آتشی
که خود هیزمش سنگها و آدمی است	مهییای بر کافران هر دمی است

۵. مکارم شیرازی: پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم (گنهکار) و سنگها [بتها] است و برای کافران، آماده شده است!

۶. فولادوند: پس اگر نکردید- و هرگز نمی توانید کرد- از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده، بپرهیزید.

۷. صفار زاده: اما اگر از عهده بر نمی آید و نمی توانید سوره ای عرضه کنید، که محققاً نمی توانید پس باید از آن آتشی که سوخت آن آدمیان و سنگهایند و برای کافران آماده شده است بترسید. (در پاورقی آدمیان و سنگها: بت پرستان و بتهای سنگی ذکر شده است.)

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْيَعْقُوبِ بِنِهَايَةَ لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صَمِّ بُكْمٍ عَمَّى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره، ۱۷۱)

معنی «ینعق» در قاموس های عربی چنین آمده است: «النعيق صوت الراعي بغنمه. يقال نعق الراعي بغنمه» آیه مثل کافران را مانند گوسفندانی دانسته که چون چوپانشان بر آنان بانگ زند معنایی را درک نمی کنند و فقط صدا را می شنوند.

در کتاب المحرر الوجيز در این باره چنین آمده است: «المراد تشبيه واعظ الكافرين و داعيهم و الكافرين الموعوظين بالراعي الذي ينعق بالغنم أو الإبل فلا تسمع إلا دعاءه و نداءه و لا تفقه ما يقول.» (ابن عطيه اندلسي، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۳۸)

البته لازم به توضیح است که عبارت دارای تمثیل است و در کتاب المحرر الوجيز به اشتباه تشبیه ذکر شده است. «این آیه از مصادیق ایجاز به حذف مبتدا می باشد.» (فرزانه فرد، ۱۳۹۲، ص ۵۰۷)

ترجمه های مورد بحث جز ترجمه روض الجنان ترجمه های دقیقی ارائه داده اند. «در ترجمه کشف الاسرار ینعق به معنی «می پشایند» به معنی امروزه صدا زدن آمده است و در هیچ لغت نامه ای این لغت یافت نشد.» (مجد،

۱۳۸۸، ص ۱۲۱)

۱. روض الجنان

مثل آنان که کافر شدند، چون مثل کسی است که بانگ زند به آنچه نشنود مگر خواندن و آواز کرانند گنگانند کورانند، ندانند ایشان.

۲. سورآبادی: داستان آنها که نگرودند بازان معبودان ایشان چون داستان شبان است که آواز می‌دهد آن چیز را که نشنوند و در نیایند مگر خوانندی و آواز دادنی. کرانند به دل از شنیدن حق، گنگانند به دل از گفتن حق، کورانند به دل از دیدن حق، ایشانند در نیایند حق را و خردمندی نکنند.

۳. کشف الاسرار: و سان ایشان که کافر شدند راست چون سان آن کس است که می‌پشاید به جانوری که نمی‌شنود مگر آوازی و بانگی از شنیدن حق کرانند، از پاسخ کردن حق گنگانند، از دیدن حق نابینایانند، هیچ نشان به راستی در نمی‌یابند.

۴. مجد

مثال تو در دعوت کافران	که دارند اینگونه گوشه گویی گران
همانند شخصی است که زد بلند	یکی بانگ اما سوی گوسفند
ولی هیچ او نشنود جز صدا	چه درکی کند گوسفند آن ندا
همه مشرک و منکر ایزدند	کر و گنگ و کورند و نابخردند

۵. مکارم شیرازی: مَثَل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند!

۶. فولادوند: و مَثَل [دعوت‌کننده] کافران چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند. [آری] کردند، لالند، کورند. [او] در نمی‌یابند.

۷. صفار زاده: داستان دعوت کردن کافران به سوی هدایت همانند داستان کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی مبهم چیزی از کلمات درک نمی‌کند، آواز دهد، آری آنها کر و لال و کورند و لذا حقایق الهی را به واسطه کمبود عقل درک نمی‌کنند.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۱۴۶)

در آیات قبل از این آیه تغییر قبله مطرح شده است و خداوند به پیامبرش می‌گوید این گروه هر معجزه‌ای هم بیاوری از قبله تو پیروی نمی‌کنند تو هم پیرو قبله آنان نیستی و آنان (یهود و نصاری) هم تابع قبله هم نیستند. در ادامه خداوند منکران پیامبر اسلام (ص) را معرفی می‌کند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» آنان که به ایشان کتاب دادیم (بر اساس مطالب کتاب) پیامبر اسلام را می‌شناسند همچنان که پسران خود را می‌شناسند. ترجمه ضمیر ه در يَعْرِفُونَهُ در ترجمه های سورآبادی، کشف الاسرار، مجد، مکارم شیرازی، فولادوند و صفارزاده ذکر شده است.

۱. روض الجنان: آنان که ما دادیم ایشان را کتاب بشناسند او را چنان که بشناسند پسران خود را و جماعتی از ایشان پنهان می‌کنند حق را و ایشان می‌دانند.

۲. سورآبادی: آن کسان که دادیم ایشان را نامه و علم می‌شناسند او را [یعنی رسول را به رسولی] چنان که می‌شناسند پسران خویش را به فرزندی. به درستی که گروهی از ایشان می‌پوشند حق را و آن دیگر علماء جهودان بودند که نعت و صفت محمد در کتاب بمی‌پوشیدند و ایشان می‌دانند که حق می‌پوشند و می‌دانند که چه عقوبت بود کاتم حق را.

۳. کشف الاسرار: ایشان که ایشان را نامه دادیم، می‌شناسند محمد را (به پیغامبری) چنانک پسران خویش را می‌شناسند و گروهی از دانشمندان ایشان گواهی راست پنهان می‌دارند و ایشان می‌دانند.

۴. مجد

کسانی کزین پیشتر بر صواب	بدادیمشان آسمانی کتاب
ترا می‌شناسند خوب و تمام	همانسان که ابناء خود را به نام
اگرچه بر ایشان بود حق عیان	ولی عده‌ای می‌کنندش نهان
اِبه خوبی بدانند احمد نبی است	چه می‌خواهد و مبعوث کیست

۵. مکارم شیرازی: کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند!

۶. فولادوند: کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند، و خودشان [هم] می‌دانند.

۷. صفارزاده: کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم، او را همچون فرزندان خود به وضوح می‌شناسند [چون که اوصاف حضرت را در تورات و انجیل خوانده‌اند] ولی گروهی از آنان لجاج می‌ورزند و آگاهانه حق را کتمان می‌کنند.

﴿مَنْ خَافَ مِنْ مَوْصِي جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره، ۱۸۲)

معنای محذوف در عبارت «تمایل غیرعادلانه و وصیت کننده به بعضی از ورثه است» که در ترجمه های سورآبادی، مجد، مکارم شیرازی، فولادوند و صفارزاده این معنا لحاظ شده است.

۱. روض الجنان: هر که ترسد از اندرزکننده‌ای کژی یا بزه‌ای به اصلاح آرد میان ایشان، بزه‌ای نیست بر او که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

۲. سورآبادی: هر که بترسد و می‌داند از اندرز کننده‌ای بچسبیدنی از حق و صواب یا بزه‌ای. [گفته‌اند جنف میل بود در وصیت و اثم قطع میراث بود و گفته‌اند جنف میل بود از صواب و اثم در باطل وصیت کردن بود، چنان که گویند نوحه‌گران آرید یا گویند بر گور من نقش و تصاویر کنید، یا گویند مال تلف کنید، یا خرابات کنید یا مجلس فسق نهید و مانند این و گفته‌اند جنف به قصد بود و اثم به خطا بود] وصی به بساماند میان ایشان یعنی آنچه موصی ناصواب گفته بود، وصی با صواب گرداند بزه نبود بر او. به درستی که خدا آمرزگار است و بخشاینده [که وصی را بدان نگیرد که لفظ موصی را خلاف کند صلاح را و گفته‌اند غفور رحیم است موصی را که او را به جنف و اثم نگیرد چون وصی اصلاح کند].

۳. کشف الاسرار: هر که ترسد از آن وصیت کننده بیدادی و کژی یا بزه‌مندی صلح سازد میان ایشان بر وی بزه‌مندی نیست که الله آمرزگارست و بخشاینده.

۴. مجد

وصیت کننده اگر بیش و کم	وصیت کنند بر گنه یا ستم
[سپس بین می‌رأثخواران او	نزاعی در افتد رود آبرو]
چو دستی کسی در وصیت، برد	که در بین وراثت صلح آورد
که اصلاح گردد وصیت، رواست	نه باشد گناه و نه هرگز خطاست
غفور است پروردگارت غفور	بسی مهربانست جز بر کفور

۵. مکارم شیرازی: و کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل یک جانبه او به بعض ورثه) یا از گناه او (که مبادا وصیت به کار خلافی کند) بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول حکم تبدیل وصیت نمی‌باشد). خداوند، آمرزنده و مهربان است.

۶. فولادوند: ولی کسی که از انحراف [و تمایل بی‌جای] وصیت کننده‌ای [نسبت به ورثه‌اش] یا از گناه او [در وصیت به کار خلاف] بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد، بر او گناهی نیست، که خدا آمرزنده مهربان است.

۷. صفار زاده: کسی که از انحراف از حق و تمایل بدون دلیل وصیت کننده نسبت به ورثه‌اش یا از وصیت او [در باره صرف مال در راه غیر شرعی] بیم داشته باشد و در صدد اصلاح برآید، بر او گناهی نیست زیرا خداوند آن عفوکننده رحمگستر است.

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۸۰)

در جمله اول بدهکار محذوف است که ترجمه‌های مورد نظر جز روض الجنان به آن اشاره کرده اند.

۱. روض الجنان: و اگر باشد درویشی، مهلت دهید تا به دست فراخی و اگر صدقه کنید بهتر بود شما را اگر دانید.

۲. سورآبادی: و گر تنگدستی بود زمان دادنی باید او را تا به آسانی: یعنی تا آن وقت که فرا دست آرد و گر خود به جای وام صدقه دهید به بود شما را از مهلت دادن آن معسر را. او گفته‌اند معناه: اگر آن وام را که داده باشید به صدقه بدان معسر دهید به از انظار او! اگر هستید که می‌دانید.

۳. کشف الاسرار: و اگر افام داری بود یا ناتوانی و دژوار حالی و تنگ دستی، درنگ باید داد وی را، تا تواند که آسان باز دهد افام و اگر آنچه بر آن ناتوان دارید بوی بخشید، خود به بود شما را اگر دانید.

۴. مجد

طلب گر که دارید از تنگدست

شکیبید تا مالی آرد به دست

بدانید اگر از طلب بگذرید

جزائی به از آن، به دست آورید

۵. مکارم شیرازی: و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که برآستی قدرت پرداخت را ندارد) برای خدا به او ببخشید بهتر است اگر (منافع این کار را) بدانید!

۶. فولادوند: و اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید] و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد] ببخشیدن آن برای شما بهتر است - اگر بدانید.

۷. صفار زاده: و اگر بدهکار از عهده پرداخت برنیاید او را مهلت دهید و اگر به واقع نیازمند و مسکین است به او به عنوان صدقه ببخشید که برای شما خیلی بهتر است، اگر منافع معنوی این کار را بدانید.

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَّرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ ...﴾ (نساء، ۱۰۲)

این آیه درباره نماز جماعت به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در میدان جنگ سخن می‌گوید. در آیه معنای محذوف «فَإِذَا سَجَدُوا» به پایان رساندن نماز است. که در ترجمه‌های سورآبادی، مجد، مکارم شیرازی و فولادوند به تمام شدن نماز اشاره شده است. ترجمه‌های کشف الاسرار و صفارزاده به اتمام رکعت اول معنا کرده اند در صورتی که نماز خوف در نماز دو رکعتی (صبح) و نمازهای چهار رکعتی (ظهر، عصر و عشاء) - به صورت شکسته و دو رکعتی - خوانده می‌شود.

۱. روض الجنان: و چون باشی در ایشان و نماز کنی برای ایشان بگو تا بایستند گروهی از ایشان با تو و برگیرند سلاحشان چون سجده کننده باشند از پس شما و بگو تا بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز کنند... .



۲. سورآبادی: و چون باشی یا محمد در میان ایشان- ای: در میان مسلمانان- به پای داری ایشان را نماز به امامی ، بیستندا از ایشان به پا گروهی با تو در نماز و فرا گیرند سلاحهای ایشان، چون سجود کنند یک گروه باشندا دیگر گروه از پس شما و نگه می دارند شما را. آن گه بیایندا آن گروه دیگر که نماز نکرده باشند با تو نماز کنندا... .

۳. کشف الاسرار: و هنگامی که تو در میان ایشان باشی [که از دشمن در بیم باشند] و خواهند که نماز ایشان را به پای داری تا گروهی از ایشان با تو در نماز ایستند و تا سلاحهای خویش بگیرند [و آنان که در نمازند شما را می کوشند] چون اینان که در نمازند یک رکعت کرده باشند، و از هر دو سجود فارغ شده، برابر دشمن شوند و تا گروهی دیگر آیند که نماز نکردند، نماز کنند با تو ... .

۴. مجد

چو بین سپاهی تو ای مصطفی	بخواهی که آری نمازی به جا
گروهی بخوانند با تو نماز	نسازند تیغ از کمر هیچ باز
چو پایان پذیرفت دور از درنگ	شتابند بر سوی میدان جنگ
گروه نخستین که ناخوانده بود	نماز ، آید اینک برای سجود...

۴. مکارم شیرازی : و هنگامی که در میان آنها باشی و (در میدان جنگ) برای آنها نماز را برپا کنی، باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند و سلاحهایشان را با خود بگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند) باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند) بیایند و با تو نماز بخوانند... .

۶. فولادوند: و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ‌افزارهای خود را بگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده‌اند باید بیایند و با تو نماز گزارند... .

۷. صفار زاده: و [ای پیامبر] هنگامی که در بین لشکریان هستی و [در مقام امامت] برای آنها نماز جماعت برپا می کنی پس گروهی از ایشان باید با تو نماز گزارند و باید [در عین حال] خود را مجهز به سلاح کنند و چون سجده رکعت اول را به پایان بردند، آنها در خط عقب جبهه قرار گیرند و دسته دیگر که نماز نگزارده‌اند با تو نماز گزارند... .

**ج) عبارات و معانی محذوفی که واقعه تاریخی را بیان می کنند.**

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (بقره، ۵۹)

«قولا» اینجا اشاره به آیه قبل دارد: «و قُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» هنگامی که فرمان خداوندی به یوشع بن نون جانشین حضرت موسی (ع) رسید که به منطقه بیت المقدس یا اریحا (نزدیک بیت المقدس) با حالت خضوع و شکر و سپاس درآیید و بگویید حطه یعنی خدایا گناهانمان فرو ریز و ما را بیامرزد (که اگر سجده کنان درآئید و این سخن بگوئید) گناهانتان را می آمرزیم. (فیض الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۲-۱۳)

قوم بنی اسرائیل به جای اینکه با خضوع و خشوع وارد شوند، حطه را از روی تمسخر به حنطه یعنی گندم بدل کردند و کلام خدا را مسخره کردند و تغییر دادند بدین ترتیب مستحق عذاب شدند.

ذکر قولی که بدل شد در ترجمه سبب فهم درست آیه می شود که در ترجمه سورآبادی و مکارم شیرازی ذکر شده است.

۱. روض الجنان : بدل کردند [آنان که بیداد کردند] سخن جز آن که گفته بودند ایشان را فرو فرستادیم بر آنان که بیداد کردند، عذابی از آسمان به آن نافرمانی که کردند.

۲. سورآبادی: بدل کردند آن کسان که ستم کردند بر خویشان، گفتاری جز آن که ایشان را گفته بودند. او آن آن بود که ایشان را گفته بودند که گویند حطه، ایشان می‌گفتند هطاً سمقثا، ای: حنطه حمراء. [ فرو آوردیم بدان کسان که ستم کردند عذابی از آسمان بدانچه بودند بیرون می‌شدند از فرمان خدا.

۳. کشف الاسرار: بدل کردند آن ستمکاران آن سخن که ایشان را فرمودیم به سخنی جز زانک ایشان را گفتند، فرو فرستادیم بر ایشان که بر خود ستم کردند عذابی از آسمان به آنچه از فرمان بیرون شدند.

۴. مجد

ستم پیشه بودند و خیره درای دگرگون نمودند امر خدای

سزاور آن سرکشی، ز آسمان عذابی رساندیم بر ظالمان

۵. مکارم شیرازی: اما افراد ستمگر، این سخن را که به آنها گفته شده بود، تغییر دادند (و به جای آن، جمله استهزاآمیزی گفتند) لذا بر ستمگران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم.

۶. فولادوند: اما کسانی که ستم کرده بودند، [آن سخن را] به سخن دیگری - غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود - تبدیل کردند و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند، به سزای اینکه نافرمانی پیشه کرده بودند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

۷. صفار زاده: اما ستمگران و نافرمانان، آن سخن را تبدیل کردند و ما نیز به کیفر نافرمانی و عنادشان [در برابر فرمان الهی] عذابی از آسمان بر آنها فرو فرستادیم.

﴿ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴾ (آل عمران، ۴۴)

اگر عبارت « إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ » لفظ به لفظ ترجمه شود؛ منظور از اینکه قلمهایشان را می‌انداختند تا کدامیک تکفل مریم را بر عهده بگیرند نامفهوم می‌ماند.

«مادر مریم پس از وضع حمل نوزاد خود را در پارچه‌ای پیچید و به معبد آورد، و به علما و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را به عهده بگیرید و از آنجا که مریم از خانواده‌ای بزرگ و معروف به پاکی و درستی (خانواده عمران) بود، عابدان بنی اسرائیل، برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و به همین جهت چاره‌ای جز قرعه نیافتند، به کنار نهی آمدند و قلمها و چوبهایی که به وسیله آن قرعه می‌زدند حاضر کردند و نام هر یک را به یکی از آنها نوشتند، هر قلمی در آب فرو می‌رفت برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی ماند، قلمی بود که نام زکریا بر آن نوشته شده بود، و به این ترتیب سرپرستی زکریا نسبت به مریم مسلم شد و در واقع از همه سزوارتر بود زیرا علاوه بر دارا بودن مقام نبوت شوهر خاله مریم بود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۵۴۴ - ۵۴۵)

در ترجمه‌های سورآبادی، مکارم شیرازی، فولادوند و صفارزاده از انداختن قلمها در آب به منظور قرعه‌کشی سخن رفته است. ترجمه‌های مجد و کشف الاسرار تنها به قرعه زدن بسنده کرده و از چگونگی آن سخن نگفته است. افرادی که برای برعهده گرفتن سرپرستی مریم قرعه می‌زدند در ترجمه مکارم شیرازی و سورآبادی ذکر شده که همان علمای بنی اسرائیل بودند.

۱. روض الجنان: این از خبرهای غیب است که ما وحی می‌کنیم بر تو و تو نبودی به نزدیک ایشان چون می‌افکنند قلمهایشان که کدام کس از ایشان کفالت کند مریم را و تو نبودی به نزدیک ایشان چون خصومت کردند.

۲. سورآبادی: آنچه وحی می‌کنیم به تو یا محمد قصه زکریا و یحیی و مریم و دیگر قصه‌ها همه از خبرهای غیب است به ناپیدایی پیغام می‌دهیم آن را به تو و نبودی تو نزد ایشان یا محمد چون بر آب می‌افکندند آن رهبانان قلمهای ایشان را، تا از ایشان کی درپذیرد مریم را. [و گفته‌اند قلمهای ایشان زرین بود گفتند بر آب افکنیم هر که را

قلم او بر سر آب بیستد، مریم را او قبول کند. چون برافکنند جمله قلمها فرو رفت مگر قلم زکریّا که بر سر آب بیستاد و گفته‌اند ایشان گفتند قلمها بر آب روان افکنیم، هر که را قلم او بر روی آب بشود کافل مریم او بود قلم زکریّا بر روی آب برفت و قلمهای دیگر به نشیب فرو شد و گفته‌اند قرعه چنان زدند که هر که را قلم او بر آب روان بیستد کافل مریم او بود. قلم زکریّا بیستاد، او قبول کرد مریم را و نبودی تو یا محمد نزد ایشان- یعنی نزد آن رهبانان- چون ایشان پیکار می‌کردند در پذیرفتن مریم. [چون آنجا نبودی و خبر می‌دهی از آن مخبرهای صدق، آن دلیل رسالت تست و صدق دعوی تو.

۳. کشف الاسرار: این از خبرهای غیب است، پیغام می‌دهیم آن را به تو و تو نبودی نزدیک ایشان، که قرعه‌ها زدند به قرعه می‌جستند که کیست آنکه مریم را بردارد و بیورد و نبودی نزدیک ایشان، که ایشان از بهر مریم با یکدیگر خصومت می‌کردند.

۴. مجد

بلی این خبر هست از اخبار غیب	ترا وحی کردیم بی هیچ ریب
نبودی تو هرگز در آن سالها	که کردند بسیار جنگالها
کشیدند بس قرعه‌ها آن نفس	که باشد نگهبان مریم چه کس؟

۵. مکارم شیرازی: (ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه‌کشی) به آب می‌افکنند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد.

۶. فولادوند: این [جمله] از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم، و [گرنه] وقتی که آنان قلمهای خود را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکنند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودی و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می‌کردند نزدشان نبودی.

۷. صفار زاده: [ای پیامبر] اینها از اخبار عالم غیب است که به تو وحی می‌فرماییم، تو آن زمان که مردان خانواده قلمهای قرعه را [که اسمشان روی آن نوشته بود] در آب می‌انداختند که کدامشان سرپرستی مریم را بر عهده داشته باشند و آنگاه که بر سر این افتخار با هم کشمکش و نزاع داشتند، حضور نداشتی.

﴿وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُونُ الْأَسِنَّةَ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْقِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران، ۷۸)

معنای محذوف در ترجمه «يَلُونُ الْأَسِنَّةَ» زبان خود را به هنگام خواندن کتاب یا نوشته خود چنان می‌پیچانند تا شبیه تلفظ تورات گردد. این معنا در ترجمه‌های مورد مطالعه ذکر شده است.

۱. روض الجنان: و از ایشان گروهی هستند می‌در پیچند زبانهایشان به کتاب توریت، تا پندارند که آن از توریت است و نیست آن از توریت، و می‌گویند آن از نزدیک. خداست و نیست از نزدیک خدای و می‌گویند بر خدای دروغ و ایشان می‌دانند.

۲. سورآبادی: به درستی که از ایشان گروهی‌اند که می‌پیچانند زبانهای خود را به نامه [یعنی به تغییر نعت و صفت محمد در تورات تا پندارند که آن از نامه است و نیست آن تحریف و تغییر نعت محمد از نامه و می‌گویند] که آن از نزد خدا است یعنی می‌نمایند که آن وحی است و نیست آن از نزد خدا، نه وحی است بل که فرا بافته ایشان است و می‌گویند بر خدا دروغ و ایشان می‌دانند که بر خدا دروغ می‌گویند و می‌دانند که چه عقوبت بود آن را که بر خدای دروغ گوید.

۳. کشف الاسرار: و از ایشان گروهی اند که زبان خویش می‌برگردانند به سخن گفتن به زبان تورات، تا شما پندارید که آن از تورات است که ایشان می‌گویند و آن نه از تورات است، بر زبان تورات دروغ می‌سازند و می‌گویند که: این از نزدیک خدا است و آن نه از نزدیک خداست بر خدای می‌دروغ گویند و می‌دانند که می‌دروغ گویند.

۴. مجد

گروهی از آن مردم بی فروغ	بسازند خود را کلامی دروغ
ولیکن چنانش به لب آورند	که نابخردانش گمان می‌برند
که باشد ز تورات آن گفته‌ها	چنین است پندار آشفته‌ها
کلامی که از ساحت حق جداست	دروغین بگویند زان خداست
بدانند بی هیچ چون و چرا	که بر رب خود می‌زند افترا

۵. مکارم شیرازی: در میان آنها [یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است در حالی که از کتاب (خدا) نیست! (و با صراحت) می‌گویند: «آن از طرف خداست!» با اینکه از طرف خدا نیست و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند! <sup>۶</sup>

۶. فولادوند: و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتاب [تحریف شده‌ای] می‌پیچانند، تا آن [بربافته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] پندارید، با اینکه آن از کتاب [آسمانی] نیست و می‌گویند: «آن از جانب خداست.»

در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند، با اینکه خودشان [هم] می‌دانند.

۷. صفار زاده: و از میان آنان [یعنی علمای یهود] گروهی هستند که [ضمن قرائت دست نوشته‌های خود] زبان خود را به شیوه‌ای ماهرانه می‌پیچانند [که شبیه تلاوت تورات باشد] تا گمان رود که آنچه تلاوت می‌کنند از جانب خداوند است و می‌گویند: «اینها از جانب خداست.» در حالی که چنین نیست، آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند و خودشان هم می‌دانند [که دروغ می‌گویند].

﴿ إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلُونَ عَلٰی اَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيْ اٰخِرَتِكُمْ فَاتَّبِعْتُمْ مَّا بَغَمْتُمْ لَكَيْلًا تَحْزِنُوْا عَلٰی مَا فَاَتَكُمْ وَ لَا مَا اَصَبَكُمْ وَ اللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴾ (آل عمران، ۱۵۳)

در ترجمه «إِذْ تُصْعِدُونَ» اگر از کوه بالا می‌رفتید حذف شده باشد؛ فضای جنگ احد به ذهن متبادر نمی‌گردد. در ترجمه‌های مکارم شیرازی، فولادوند، مجد و صفارزاده رعایت شده است. در کشف الاسرار «إِذْ تُصْعِدُونَ» هنگامی که بالا می‌رفتید، ترجمه شده است.

در ترجمه «فَاتَّبِعْتُمْ مَّا بَغَمْتُمْ لَكَيْلًا تَحْزِنُوْا عَلٰی مَا فَاَتَكُمْ» معنای محذوف غلبه دشمن و کشته شدن یاران و از دست دادن غنایم جنگی می‌باشد که در ترجمه‌های مکارم شیرازی و صفارزاده به از دست رفتن غنیمت اشاره شده است.

۱. روض الجنان: چون فرو شدید و باز نایستادید بر کسی و پیغامبر می‌خواند شما را در آخرتان جزا داد شما را غمی به غمی تا دژم نشوید بر آنچه فائت شد از شما و نه بر آنچه رسید به شما و خدای داناست به آنچه می‌کنید.

۲. سورآبادی: یاد دارید چون روی‌ها بنهادی در آن دشت احد به هزیمت. [و گر تصعدون به فتح تا و عین خوانی چون بر شدی بر کوه احد] و باز ننگریستی با کسی یعنی با رسول و پیغمبر می‌خواند شما را از پس شما [که یا اصحاب محمد این تفرون عن نبیکم]. پاداش داد، یعنی از پس در آورد شما را اندوه از پس اندوه [یعنی اندوه خالد ولید که دیگر بار قصد کرد تا باقی مسلمانان را هلاک کند از پس آن اندوه که مسلمانان را رسیده بود به کشتن و خستن]. تا اندوه نخورید بدانچه در گذشته از شما از فتح و غنیمت و نه آنچه رسید به شما از قتل و جراحت. [و آن

چنان بود که رسول و یاران به دامن احد بودند و خالد قصد کرد بدیشان، چندان اندوه به دل‌های ایشان رسید که اندوهان گذشته در جنب آن فراموش کردند. و خدا آگاه بود بدانچه شما می‌کردی از صبر و جزع.<sup>۱</sup>

۳. کشف الاسرار: که بالا می‌گرفتید و باز ننگرستید با کس و پیامبر شما را می‌خواند از پس شما، شما را الله پاداش داد (به آن نافرمانی که کرده بودید و دنیا که جسته بودید) غمی در غمی پیوسته، تا مگر باز اندوهگن نبید، بر آنچه از شما درگذرد از دنیا و نه بر آنچه بشما رسد از رنج و الله آگاه است به آنچه می‌کنید.

۴. مجد

چنان بر نهادید پا بر فرار	چو جستید از صحنه و کارزار
توجه نکردید بر هیچ کس	که بودید غافل ز پیش و ز پس
کسی هیچ بر او توجه نکرد	رسول خدا خواندتان بر نبرد
غمی روی غم‌هایتان برفزود	جزای خداوند اینگونه بود
نباشید اندوهناک و حزین	که تا یاد گیرید تا بعد از این
بلائی رسید و پیامد شکست	چو چیزی بدادید روزی ز دست
ز نیات و گفتار و پندارتان	بداند خداوند کردارتان

۵. مکارم شیرازی: (به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد. سپس اندوه‌ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنائم جنگی) غمگین نشوید و نه بخاطر مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌گردد و خداوند از آنچه انجام می‌دهید؛ آگاه است.

۶. فولادوند: [یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی‌انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.

۷. صفار زاده: [به یاد آورید] هنگامی که در حال گریز [و پشت به جبهه] از کوه بالا می‌رفتید و به هیچکس جز خودتان، توجه نداشتید و پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد [که برگردید و برنگشتید] و خداوند [به سزای این نافرمانی] غمی بر غمتان افزود تا از آن پس برای غنیمت‌هایی که از کف داده‌اید و برای مصیبت‌هایی که بر شما وارد شده، غمگین نباشید و خداوند بر اعمال شما وقوف و اطلاع کامل دارد.

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لَِّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِلًّا مَ و اتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ﴾ (آل عمران، ۱۷۲)

معنای محذوف در آیه مربوط به واقعه‌ای که پس از جنگ احد رخ داده است و آن غزوه حمراء الاسد می‌باشد. پس از پیروزی ابوسفیان بر مسلمانان، ابوسفیان و سپاهیان به سرعت به سمت مکه حرکت کردند، در نیمه راه پشیمان شدند و تصمیم گرفتند؛ برگردند و باقیمانده مسلمانان را نیز از بین ببرند. خبر به پیامبر رسید فوراً دستور دادند که لشکر احد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند، مخصوصاً فرمان داد که مجروحان جنگ احد به صفوف لشکر بپیوندند و در محلی به نام حمراء الاسد اردو زدند. خبر تشکیل لشکر مسلمانان به ابوسفیان و قریش رسید و آنان از حمله مجدد صرف نظر کردند. برای مطالعه بیشتر ر.ک. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۷۴-۱۷۵) اشاره به این واقعه در ترجمه مکارم شیرازی به آمده است و صفار زاده از این واقعه تعبیر تعقیب مشرکان را در ترجمه آورده است. سوره‌آبادی در ترجمه اشاره‌ای به مطلب نکرده اما در تفسیر آیه واقعه را به طور کامل توضیح داده است.

۱. روض الجنان: آنان که اجابت کردند خدای و پیامبر را از پس آن که رسید به ایشان جراحت آنان را که نیکویی کردند از ایشان و بترسیدند مزدی بزرگ.

۲. سورآبادی : آن کسان که به خوش منشی اجابت کردند خدا را و پیغمبر را، از پس آن که رسیده بود ایشان را آن همه خستگی. [ و گر قرح خوانی به ضم قاف درد جراحت بود. ] آن کسان را که آن نکویی کردند از ایشان و بپرهیزیدند از مخالفت امر خدا و رسول مزدی بود بزرگ. [این آیت در شأن مجروحان احد آمد که با رسول بیستادند و به هزیمت نشدند، چون با مدینه آمدند دیگر روز امر آمد از خدا که بیرون روید به حرب اهل مکه و راه ایشان بگیرید. رسول منادی فرمود که آن گروه که با من به احد بوده‌اند نباید دیگر باره به حرب بوسفیان... ]

۳. کشف الاسرار: ایشان که پاسخ نیکو کردند، خدای را و رسول را، از پس آنکه به ایشان رسید خستگی، ایشان راست که نیکو در آمدند، از میان ایشان، و از ابا بپرهیزیدند، مزدی بزرگوار.

۴. مجد

علی‌رغم زخمی شدنهای تن	جراحات جنگی و ضعف بدن
کسانی که بر کردگار و رسول	بدادند پاسخ به میل و قبول
چه اجری بیابند از کردگار	که نیکو مرامند و پرهیزگار

۵. مکارم شیرازی: آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند. (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراء الاسد» حرکت نمودند.) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است.

۶. فولادوند: کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است.

۷. صفارزاده: برای آنان که [در جنگ احد] با وجودی که زخمی و معلول شده بودند دعوت خدا و پیامبرش را [در تعقیب مشرکان] اجابت کردند و نیز برای گروهی از آنان که نیکی و پرهیزکاری کردند پاداش بزرگی خواهد بود.

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران، ۱۸۳)

در ترجمه «حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» دو نکته محذوف وجود دارد بحث از کیفیت آتش است؟ چگونه خوردن شدن قربانی توسط آتش.

در تفسیر احسن الحدیث ذیل آیه چنین توضیحی آمده است: «خدا به ما توصیه کرده به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا به ما قربانی بیآورد که آتش آن را بخورد، به نظر می‌آید مرادشان از بَقْرَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قربانی است که سوختنی باشد، زیرا از جمله احکامشان آن بود که بعضی از قربانیها را می‌سوزاندند و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در ذبیحه امر به خوردن فرمودند نه سوزاندن، یهود در مقام رد گفتند: خدا به ما عهد کرده به پیامبری ایمان آوریم که به سوزاندن قربانی حکم کند.» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴)

نوع آتش در ترجمه‌های مجد، مکارم شیرازی، فولادوند و صفارزاده مشخص شده است. در ترجمه مجد «تَأْكُلُهُ النَّارُ» سوختن قربانی معنا شده است. در ترجمه های مجد، کشف الاسرار، فولادوند و صفارزاده خوردن شدن قربانی توسط آتش به سوختن قربانی به نشانه قبول معنا شده است.

۱. روض الجنان: آنان که گفتند که خدای عهد کرد با ما که ایمان نیاریم به هیچ پیغمبر تا به ما آرد قربانی که بخورد آن را آتش، گو که آمدند به شما پیغامبرانی از پیش من به حجتها، و آنچه گفتید، شما چرا بکشتی ایشان را اگر راست می‌گویید.

۲. سورآبادی : آن کسان که گفتند خدای ما با ما عهد کرده است که ما به هیچ رسول بنگرویم تا آن گه که به ما آرد آتشی که بخورد قربان را....

۳. کشف الاسرار: ایشان که گفتند که خدای پیمان گرفت بر ما که نگریم هرگز به فرستاده‌ای تا آن گه که آن فرستاده قربانی آرد به ما که آتش به پذیرفتاری آن را بخورد، گوی [ایشان را] آمدند به شما، فرستادگان از پیش من، به پیغامها و نشانه های درست و آنچه شما گفتید [از قربانهای آتش قبول خورده] چرا کشتید ایشان را؟ اگر می‌راست گوئید.

۴. مجد

گرفت عهد از ما بنی اسرئیل	بگفتند آنان که رب جلیل
نیاریم ایمان به روی زمین	که بر هیچ پیغمبری بعد از این
بدینسان یکی معجزه آشکارا	[ مگر آنکه آرد ز پروردگار
بسوزاندش آتشی ز آسمان	یکی گوسفند آرد و ناگهان
رسیدند با آیتی بیشتر	بگو مرسلینی از این پیشتر
اگر راست گوئید بی افترا؟	بکشتیدشان جملگی را چرا

۵. مکارم شیرازی : (اینها) همان کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد): یک قربانی بیاورد، که آتش [صاعقه آسمانی] آن را بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟»

۶. فولادوند: همانان که گفتند: «خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند.» بگو: «قطعاً پیش از من، پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید، برای شما آوردند. اگر راست می‌گویید، پس چرا آنان را کشتید؟»

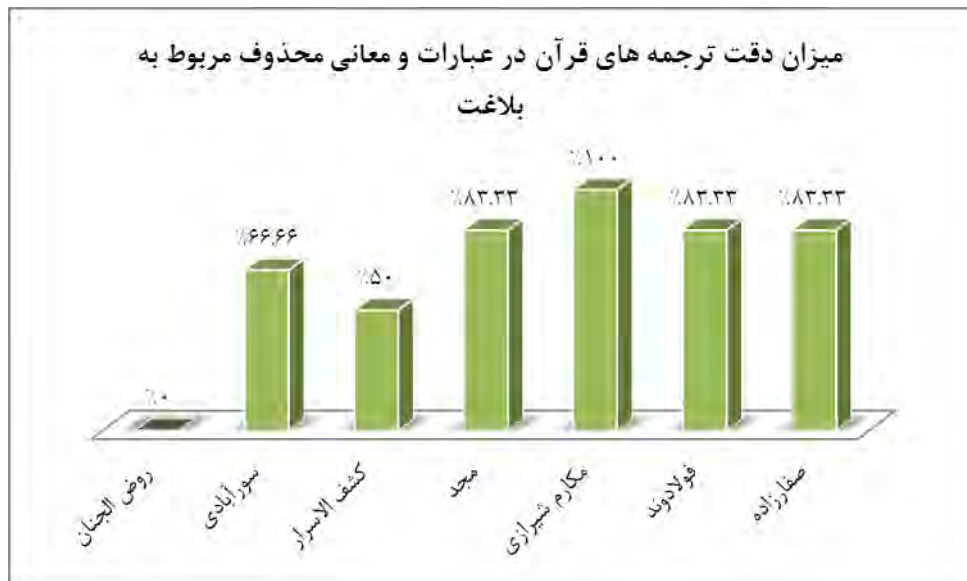
۷. صفار زاده : آنها همچنین گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا نوعی قربانی بیاورد که صاعقه آسمان [به علامت پذیرفته شدن قربانی] آن را بسوزاند.» ای پیامبر! بگو: «پیامبران پیش از من [در برابر بهانه‌هایی از این قبیل] معجزاتی نظیر آنچه شما می‌خواهید، آوردند، پس چرا آنها را کشتید، اگر راست می‌گویید؟»

#### نتیجه گیری

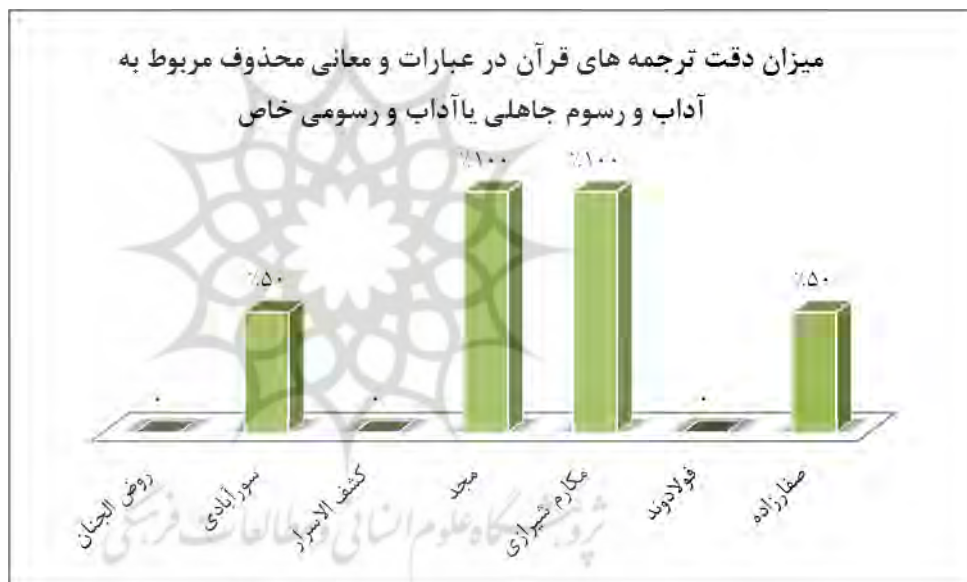
در ترجمه قرآن کریم عبارتها و معانی محذوفی وجود دارد که به سه بخش قابل تقسیم است: بخش اول عبارات و معانی محذوفی که اگر توضیح داده نشود، معنا به درستی فهمیده می شود. بخش دوم آن گروه از عبارات و معانی محذوفی هستند که اگر توضیح داده نشود، ارتباط قطع نمی‌گردد ولی فهم و بلاغت مطلب مبهم باقی می‌ماند. بخش سوم آن گروه از عبارات و معانی محذوفی هستند که اگر توضیح داده نشود، فهم مقصود آیه مقدور نیست. در این مقاله سعی شده است تمام عبارات و معانی محذوف نوع سوم مربوط به پنج جزء اول قرآن بررسی گردد.

با بررسیهای صورت گرفته، مشخص شد؛ عبارات و معانی محذوف در بخش سوم به چند دسته قابل تقسیم هستند: اول صحبت از رسمی در زمان جاهلیت است و مخاطب آن را در ذهن دارد و با گذشت زمان و تفاوت فرهنگی برای ما قابل درک نیست. دوم مربوط به واقعه تاریخی است و بر اساس معرفه به عهد ذهنی، واقعه در آیات توضیح داده نمی‌شود. سوم مواردی که مربوط به بلاغت آیات می‌باشد.

همان طور که نمودارهای زیر میزان دقت ترجمه‌های مورد بررسی را از نظر توجه به حذفهای نوع سوم نشان می‌دهد؛ ترجمه مکارم شیرازی از بیشترین دقت و ترجمه های مجد و صفارزاده در رتبه دوم سپس ترجمه های سورآبادی، فولادوند، کشف الاسرار و روض الجنان قرار دارد.

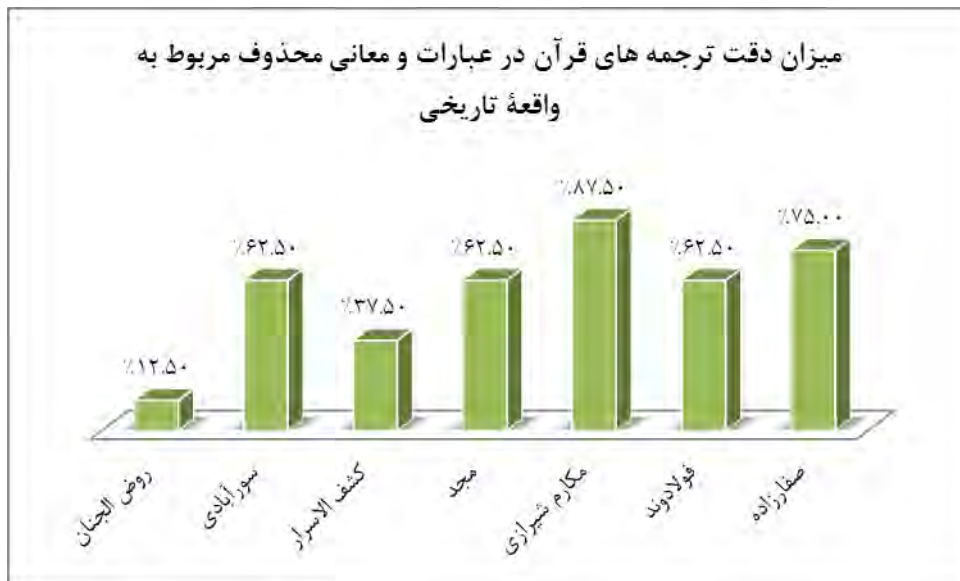


(نمودار شماره ۱)

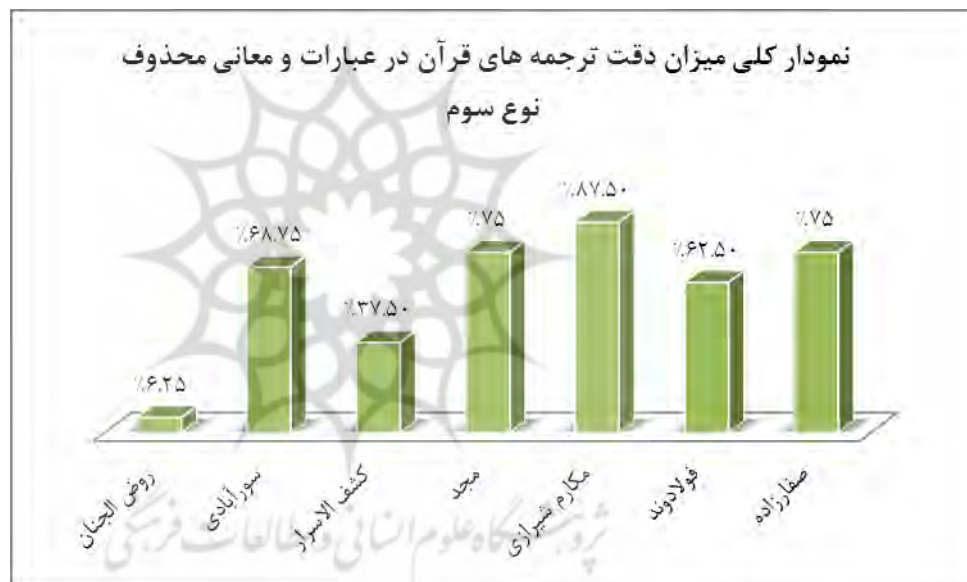


(نمودار شماره ۲)





(نمودار شماره ۳)



(نمودار شماره ۴)

### منابع و مآخذ

#### قرآن کریم

- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، پژوهشهای قدس رضوی
- حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰)، *تفسیر سور آبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو
- صفارزاده، طاهره، (۱۳۸۰)، *ترجمه قرآن*، تهران، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر

عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق  
فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، (بی تا)، معانی القرآن، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمة  
فرزانه فرد، سعید، (۱۳۹۲)، بررسی نمونه های ایجاز در هشت جزء اول قرآن، بهار ادب، شماره ۱۹، (۵۰۳-۵۱۴)  
فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۵)، ترجمه قرآن، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)  
فیض الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۷۸)، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران، فقیه  
قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد تهران، بعثت  
مجد، امید، (۱۳۸۸)، «برابری فارسی در ترجمه های قرآنی و سیر تحول آن»، ادب فارسی، شماره ۱، (ص ۱۰۳-  
۱۲۴)

مجد، امید، (۱۳۹۲)، ترجمه منظوم قرآن، تهران، انتشارات امید مجد  
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)  
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة  
میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر  
نیشابوری، محمود بن ابو الحسن، (۱۴۱۵)، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی

